

# تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاسی، کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلاب، ایران (راه کارگر) سردبیر: آرش کمانگر شماره 197 یکشنبه 23 فروردین 1383 --- 11 آوریل 2004



## مقاومت در برابر اشغالگران اما به رهبری مرتجعان !!

امریکا و متحدانش، روز بروز بیشتر در باطلاق عراق فرو میروند. طی چند روز اخیر موجی از شورش و قیام مسلحانه، شهرهای مرکزی و جنوبی این کشور ویران و فلاکت زده را فرا گرفته است. تا کنون صدها تن از مردم کشته و هزاران تن مجروح شده اند. دهها تن از نیروهای اشغالگر نیز کشته یا مجروح گشته اند. این خیزش سراسری بر بستر اوجگیری بیسابقه بیکاری، فقر، فلاکت، بیماری و فقدان امنیت، صورت میگیرد. با سواستفاده از این نارضابیتی و اعتراض مردم به ادامه اشغال کشورشان است که هارترین و مرتجع ترین نیروهای شیعی (به رهبری مقتدی صدر) که جناحهایی از حکومت اسلامی ایران نیز به آنها یاری میرسانند، رهبری خیزش شیعیان را بدست گرفته اند. این در حالیکه وزن نیروهای مترقی در جنبش مقاومت به شدت ناچیز بوده و اکثر نیروهای سکولار (نظیر حزب کمونیست و احزاب کرد) با حضور در شورای حکومتی موقت، عملاً مشغول همکاری با امپریالیسم امریکا هستند. این تناقض دردناک چنانچه مرتجع نشود، شاهد قدرت گیری مرتجع ترین نیروها در صحنه سیاست عراق خواهیم بود.

### دیدگاه

آیا "تجمع پاریس" میخواید تجربه  
"همایش برلین" را تکرار کند!؟

= بحثی پیرامون ملزومات واقعی اتحاد  
جمهوریخواهان لائیک و دمکرات =

آرش کمانگر قسمت دوم ص 4

## زنان تن فروش، تحت ستم های چندگانه! لاله حسین پور

"قوه قضاییه طی بخشنامه ای به قضات دستور داد که از تبعید و محکوم کردن زنانی که به اتهام ارتکاب فحشاء دستگیر می شوند به اقامت اجباری در شهرهای معین خودداری کنند. نظر به اینکه صدور و اجرای چنین احکامی موجب اشاعه فحشاء و فساد و تکرار جرم در محل اقامت اجباری محکوم علیها می گردد و احساسات عمومی مردم منطقه را جریحه دار می نماید، بنابراین به منظور جلوگیری از مفاسد یاد شده تأکید می شود که محاکم از صدور حکم اقامت اجباری در مورد چنین زنانی خودداری نمایند." بقیه در صفحه 2

به استقبال اول ماه مه (روز جهانی کارگر)  
بشتابیم (2) امیر جواهری

تجاوز سربازان آمریکایی به حقوق زندانیان  
در بازداشتگاههای عراق

ترجمه: احمد مزارعی  
گزارشی از رانیا زعیی خبرنگار الجزیره

تظاهرات سراسری ده آوریل در هلند در  
اعتراض به سیاستهای ضد پناهندگی دولت

مطالب دریافتی از ایران

### دیدگاه

نگاهی به پدیده های  
انقلاب و رفرم - (2)  
فرامرز دادور ص 6

ادامه از صفحه یک

## زنان تن فروش .....

خواندن چنین بخشنامه ای از جانب قوه قضاییه رژیم جمهوری اسلامی ایران، در واقع نباید تعجب کسی را برانگیزاند. مسلماً از قوه قضاییه چنین رژیمی انتظار آن نیست تا نسبت به زنان تن فروش عادلانه تر قضاوت کند و یا مبارزه ریشه ای با این پدیده اجتماعی را در دستور قرار دهد. آنچه که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به اثبات رسیده است، افزایش میزان تن فروشی چه توسط زنان و چه توسط مردان است. با تبعید یا عدم تبعید این زنان از اجتماع رانده شده، از این شهر به آن شهر مشکلی حل نمی شود.

این بخشنامه اما، بهانه ای شد برای پرداختن بیشتر به مسئله تن فروشی.

آیا تاکنون خود را به جای یک زن تن فروش گذارده اید؟ آیا لحظات زندگی او را مجسم کرده اید؟

اطمینان دارم که بسیاری با خواندن این سطور احساس انزجار می کنند و ترجیح می دهند در این باره فکر نکنند. ثابته ای خود را به جای او تصور کنید.

آیا زندگی او را در کودکی دنبال کرده اید؟ آیا کتک هایی را که از پدر خورده است، چشیده اید؟ آیا سرافکننده و با خشم فروخورده تحقیرهای برادر را شنیده اید و سکوت مادر را؟ وقتی شبانه خواب آلود نفس های داغ پدر را بر بدن خود احساس می کرد، درد او را احساس کرده اید؟

آمار رسمی حکایت از این دارد که 60 درصد زنان خیابانی در دوران نوجوانی و جوانی مورد تجاوز قرار گرفته اند و 70 درصد این تجاوزات از سوی پدر و یا ناپدری انجام گرفته است.

آیا وقتی کلافه از آزارهای جنسی و فیزیکی پدر، برادر و حتی مادر، بدون تصمیم قبلی، پاورچین درب خانه را باز می کند و با یک کیسه پلاستیک پر از لباس به کوچه و خیابان پا می نهد، ترس و وحشت او را با یک احساس شعف از آزادی و رهایی درک کرده اید؟

تحقیقات نشان داده است که اکثر قاطع زنان خیابانی در دوران نوجوانی از خانه و شهر خود فرار کرده اند و بدون تصمیم قبلی و بنا بر اتفاق به خیل تن فروشان پیوسته اند. بسیاری با خودکشی فاصله ای به اندازه یک تارمو داشته اند.

اخیراً طی آمار اعلام کرده اند، سال گذشته تنها در استان گلستان 1041 دختر در سنین 15 تا 19 سال دست به خودکشی زده اند. احساس انزوا در اجتماع، عدم وجود چشم اندازی برای آینده، ترس از پدر، برادر و یا شوهر، به عبارت دیگر مردآزاری و البته سایر ناهنجاری های اجتماعی در بروز تصمیم ناگهانی به خودکشی دخیل هستند.

دختری که از خانه و اجتماع رانده شده است و آینده ای را در مقابل خود نمی بیند، اگر خودکشی نکند، دست به فرار از خانه می زند. بسیاری از دختران تن فروش با اینکه از وضعیت و موقعیت خود در رنجند، اما بازگشت به گذشته را نفی کرده و آن را بسیار وحشتناک تر از موقعیت فعلی خود ارزیابی می کنند. گذشته برای آنان بن بست است و آینده نیز تیره و تار. اغلب آنان سواد اندکی دارند و بدون هیچ گونه تخصص، جایگاهی در اجتماع برای خود نمی بینند.

آنان از تبعیضی چندگانه در رنجند. نه به عنوان یک زن، بلکه حتی به عنوان یک انسان نرمال نیز در جامعه پذیرفته نمی شوند. آنها از اجتماع و بویژه از هم جنسان خود طرد می شوند. از نظر جامعه، آنها جذامیانی هستند که سابقاً می بایست در یک جزیره دورافتاده زندگی می کردند. اغلب آنها از جانب یک دلال جنسی اداره می شوند که درصد بالایی از وجوه دریافتی آنان را صاحب می گردند. اکثراً به مواد مخدر معتاد شده و باوجود وحشتی که معمولاً از دلال خود دارند، به لحاظ مالی، معیشتی و حمایت و حفاظت از خود، به شدت به آنان وابسته هستند.

زنان تن فروش نه تنها همانند سایر زنان ایرانی تحت حکومت جمهوری اسلامی از حقوق یک انسان کامل برخوردار نیستند، بلکه از همان حقوق نیمه کاره نیز محرومند. آنان از حق یک زندگی نرمال محرومند. عمل آنان تقبیح شده و شخصیتشان تحقیر می شود. تن فروشی یکی از ظالمانه ترین ستمی است که بر زنان می رود. آنان به ناعادلانه ترین وجهی مورد بهره برداری قرار می گیرند. با اینکه کار آنان بشدت بیماری زا است، از هیچ گونه بیمه درمانی برخوردار نیستند، از حق بازنشستگی و تأمین در ایام پیری که سخنی در میان نیست. گویی آنها در رده انسان ها جایی ندارند.

از نظر جامعه شناسان، پدیده فحشاء و تن فروشی که قدمت تاریخ جامعه بشری را دارد، به علت فقر و تنگدستی از سویی و خشونت و مردآزاری از سوی دیگر پدیدار شده است. زنان که همواره موقعیت ضعیف تر در جامعه را دارا هستند، در وهله اول تحت فشارهای اقتصادی و اجتماعی قرار می گیرند. اجبار و ناچاری خصیصه بارز روی آوری به فحشاء است. زنی که در این گرداب سقوط کرده باشد، اراده ای بسیار قوی و شرایطی بسیار استثنایی نیاز دارد تا از آن بازگردد. زن تن فروش نه تنها از جانب مردی که به تن او دست رسی می یابد، بلکه از جانب خودش نیز بشدت تحقیر می شود. زن، دیگر به خود باور ندارد و تنها توانی که در خود می بیند، تن فروشی است.

آیا تاکنون مطرح شده است که برای مبارزه با تن فروشی می بایست با مردانی که تن این زنان را می خرند، مبارزه کرد؟ طبق معمول این زنان هستند که مقصر اصلی در ایجاد این پدیده ناهنجار اجتماعی می باشند. مرد با پرداخت وجه نقدی و یا جنسی به زن، بدن او را مورد تجاوز قرار می دهد. این بارزترین شکل خشونت است. از نظر این مردان، زن کالا محسوب شده و با خرید او مالک او می شوند. آنان در واقع قدرت را می خرند تا بر جسم و روح زن حکومت کنند. تحقیقات نشان می دهد، اکثر مردانی که به زنان تن فروش مراجعه می کنند، در سنین بالای 40 و دارای همسر و فرزند می باشند. این امر عمق فاجعه ای را که بر زنان می رود، بیشتر روشن می کند.

هم اکنون در برخی کشورهای اروپایی مردی که در ازای پرداخت پول یا شنی با زنی رابطه جنسی برقرار کند، مجرم محسوب شده و تحت مجازات قرار می گیرد.

برای مبارزه با پدیده تن فروشی باید با عوامل پدید آورنده آن مبارزه کرد، اما قبل از آن می بایست با حمایت و حفاظت از زنان تن فروش، شرایطی برای آنان بوجود آورد تا بتوانند خود را یکی از اعضای جامعه احساس کرده و چشم اندازی برای آینده پیدا کنند. با بیمه درمانی، بازنشستگی، امکانات تحصیلی، شغلی و معیشتی و غیره، امکان یک زندگی سالم و پر امید را برایشان فراهم کرد تا مانع سقوط هرچه بیشتر آنان به ورطه تن فروشی شد.

## به استقبال اول ماه مه

### (روز جهانی کارگر) بهشتابیم (2)

امیر جواهری ننگرودی

خمینی «رهبری» که در ایران همه روز را روز کارگر اعلام داشته و «خدا را هم کارگر» قلمداد کرده بود، موجودیت این روز جهانی کارگران را به رسمیت نشناخت. چه او و وارثین بعد از او، طی ۲۵ سال اخیر به مانند نظام پیشین (پهلویها) هیچگاه فرصت برابر به کارگران زن و مرد نداده اند تا در این روز به مثابه روز تعطیل و یادریافت حقوق به خیابان ها آیند و جشن خود را به همراه میلیونها کارگردرسراسر جهان برپا دارند!

در طول تاریخ سرمایه داری، در همه کشورها، سرمایه داران و دولت های آنان همیشه با زور سرنیزه، قانون و حربه مذهب، امحاء تمامی مزد و حقوق بگیران و پراکندن آنان را در برنامه روزانه خود داشته و دارند! همواره مانع از ایجاد تشکلهای مستقل و واقعی و اتحاد کارگران میگردند! تشکلهای زرد را برای تحت کنترل درآوردن کارگران از بالای سر آنان سازمان میدهند تا نهادهای وابسته به منافع خود را برای درهم شکستن تشکلهای حقیقی کارگران بسازند. تجمعات و اعتصابات کارگران را غیرقانونی و به خاک و خون میکشند تا همیشه کارگران و زحمتکشانشان را به انقیاد خود درآورند!

اما تا به امروز کارگران هیچگاه از پای در نیامدند و جشن اول ماه مه را، از ۱۱۸ سال پیش (۱۸۸۶) به این سودر سراسر جهان، به اشکال مختلفی برپا داشتند.

از اینرو امروز در بسیاری از کشورهای سرمایه داری دنیا، کارگران از آزادی تشکلهای، آزادی تجمعات، آزادی اعتصاب، آزادی تشکلهای احزاب سیاسی و از قانون کار نسبتاً مترقی و از بسیاری حقوق دیگر برخوردارند، همه اینها را باید به پای مقاومت و مبارزه و ایستادگی خود کارگران و زحمتکشانشان نوشت!

مبارزاتی جانانه و طولانی، دشوار و جانکاه، گاه خونین و پرفریانی، حتی برای برسمیت شناخته شدن همین روز «روز کارگر» از طرف سرمایه داران و دولتها حامی آنان در اکثر کشورهای جهان، که سرمایه داران کشورها پیشرفت معین داشته است و امروز به مثابه کشورهای معظم سرمایه داری دنیا از آنان نام برده میشود از جمله:

(آمریکا - فرانسه - انگلیس - آلمان - ایتالیا - بلژیک - هلند - اسپانیا - سوئیس - روسیه - ژاپن - استرالیا - کشورهای اسکاندیناوی - فنلاند - کشورهای بالکان - پرتغال - کانادا و...) برای برپایی روز جشن کارگران با پرداخت دستمزد و اعلان تعطیلی رسمی چه بساخون ها و جان ها داده شد

• آری حتی «روز کارگر» به کارگران اهداء نشد بلکه توسط خود زنان و مردان کارگرو زحمتکش در سراسر جهان به سرمایه داران و دولت های پشتیبان آنان تحمیل گردید

• در ایران طبقه سرمایه دار و حکومت اسلامی دست به دست هم داده اند تا کارگران و مردم زحمتکش را به بردگی یکشانند و آفریدگان ثروت ها و نعمت های جامعه را به گدایان و تهیدستان همیشه محتاج تبدیل کنند و برای آنکه بتوانند این کار را به آخر رسانند بیش از هر چیز، کارگران و زحمتکشانشان را از هر حقی که به آنان امکان بدهد در برابر و خامت

اوضاع، زورگویی دولت، طبقه سرمایه دار و ظلم کارفرما بایستند و یا در برابر بیگاری، بردگی و فلاکت، بی حقی طبقاتی خویش مقاومت ورزند تا داد خویش ستانند، همواره از حق تشکلهای مستقل، از حق اعتصاب از حق تجمع و از حق ایجاد احزاب مستقل طبقاتی، محروم شان کرده اند!

در تمامی این سالها، کارگران به خوبی دریافته اند بدون تشکلهای مستقل، بدون دریافت حق اعتصاب، اجتماع و اعتراض نمی توانند هیچ حقی را به سرمایه داران و دولتی که با قانون، زندان، سرنیزه از منافع آنان محافظت میکنند، تحمیل نمایند تا بدین وسیله بهبودی در زندگی خود و خانواده خویش فراهم نمایند

• در این میان تنها نیروی متشکل و اتحاد عمل مبارزاتی و طبقاتی نیرومند کارگران و پابرهنگان است که میتواند، کارگزاران زورگوی و شرکای آنان را که در شبیه تشکلهای نخب نما کارگری نظیر: (خانه کارگر)، (شورای اسلامی کار)، (انجمن های اسلامی)، (حزب اسلامی کار) که برای کنترل و مهار کردن مبارزات شما کارگران، بوسیله وزارت اطلاعات ساخته و پرداخته شده است تا عوامل گماشته شده حکومت برای مهار کارگران از آن بهره گیرند. این مهم یعنی در هم شکستن آنان، فراهم نمیکردد، مگر اینکه اینان به منتهی الیه جامعه رانده شوند!

روز شنبه جشن همبستگی جهانی اول ماه مه ۲۰۰۴ برابر ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۳ فرصت مغتنمی است تا شما کارگران با گذشتن از تمام موانع به خیابان ها سرازیر شوید و قدرت طبقاتی خود را برای وصول مطالبات خویش بنمایش گذارید

• ما نیز در این سوی مرزها برای به فریاد درآوردن حقوق لگدمال شده شما در نزد مجامع بین المللی و بشریت مترقی دادخواهی میکنیم

• مانیز چون شما به خیابانها خواهیم آمد و همصدا با شما ضمن اعتراض به کشتار کارگران در معدن مس میروک شهر بابک و اعلام همبستگی با خانواده های قربانیان این کشتار، فریاد خواهیم آورد که کارگران ایران از حق تشکلهای مستقل، حق اعتصاب، تعطیلی این روز (اول ماه مه) محرومند

• مانیز فریاد خواهیم آورد که: کارگران و زحمتکشانشان مزد و حقوق بگیر سراسر ایران از داشتن شورا، سندیکا، اتحادیه مستقل و هرگونه تجمع ضد سرمایه داری بی بهره و ممنوع و محروم نگه داشته شده اند

ما نیز همراه شما فریاد خواهیم آورد که: مجلس اسلامی چند میلیون تن از کارگران کشور ما را از شمولیت قانون کار خارج کرده و به ورطه بردگی و هولناک زندگی کشانده اند!

بهره کشی از کودکان، کودکان خیابانی کار، دستمزد کمتر برای زنان و کارگران خارجی، وسیله ای برای رقابت در بازار کار و شکستن دستمزدها و جلوگیری از قدرت چانه زنی طبقه کارگر ایران به بیرحمترین شکل توسط کارفرمایان و دولت حامی آنان یعنی کل نظام سرمایه داری ایران اعمال میگردد!

اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران، جشن بین المللی زحمتکشانشان و روز تجدید عهد برای مبارزه علیه بی عدالتی های اجتماعی است. از سنت های اول ماه مه در ایران، قاطعانه دفاع کنیم!

نیابتی- نماینده گی) فراتر نمی رود. آنها متناسب با چنین " رویایی " از یک زیر بنای اقتصادی کاپیتالیستی نیز دفاع می کنند.

2- آنها که معتقدند مردم سالاری واقعی بدون دموکراسی مشارکتی و مستقیم در کنار دموکراسی نماینده گی از یکطرف و " دموکراسی اقتصادی" در کنار " دموکراسی سیاسی" از سویی دیگر، امکان ناپذیر می باشد. همه پرسى، مجمع عمومی، خودحکومتی مردم، شوراهای کارگری، دهقانی، محلات، شوراهای شهر و روستا ( که هم ناظر، هم واضع و هم مجری قانون در محدوده اختیارات خود هستند) مشارکت اتحادیه های کارگری، زنان، جوانان و .... در حوزه قوانین و مقررات مربوط به خود، در کنار اشکالی نظیر: مجلس موسسان و مجلس سراسری نماینده گان مردم، ترکیبی از یک دموکراسی واقعی هستند که با دموکراسی لیبرالی مبتنی بر کشاندن مردم بپای صندوقهای رای در هر چند سال برای انتخاب عده ای از " نخبه گان" و سپس فرستادن آنها به خانه هایشان و جلوگیری از مشارکت واقعی مردم، فرسنگها فاصله دارد. جمهوریخواهان چپ رادیکال- دمکرات از مدافعین یک دموکراسی مشارکتی و مستقیم در کنار اشکال غیر مستقیم و نماینده گی دموکراسی هستند.

بنابراین وقتی پیش نویس سند سیاسی منتشره از سوی گروه کار هشت نفره " جمهوریخواهان لائیک و دمکرات" ( و بهتر است بگوئیم گرایش " الف " آن) صحبت از " استقرار یک جمهوری پارلمانی مبتنی بر تفکیک قوای سه گانه " بعنوان یکی از اصول و اهداف اصلی خود می کند، پیدا است که یا گرایش بزرگی از طرفداران دموکراسی مشارکتی، مستقیم و واقعی را در جامعه و طیف فعالین و روشنفکران چپ را نمی بیند و یا اگر می بیند، انتظار دارد که این بخش از جمهوریخواهان جامعه به نفع آترناتیو جمهوریخواهان لیبرال از اهداف خود دست بکشند. تردیدی نیست که حق جمهوریخواهان سرنگون طلب مدافع پارلمانتاریسم، کاپیتالیسم و تفکیک قوا است که " حزب" یا " جبهه" مورد علاقه شان را ایجاد کرده و پیگیرانه برای آترناتیو مورد نظر خود تلاش کنند، کمابینه شاخه استحاله طلب و مخالف سرنگونی رژیم اسلامی در طیف جمهوریخواهان، با " همایش برلین" حزب سیاسی خود را ایجاد نموده اند. اما در این صورت نامیدن این حزب پارلمانتاریست و لیبرال- بورژوازی بعنوان " اتحاد جمهوریخواهان" اگر نشانه شارلاتانیسم نباشد حتماً بیانگر نوعی مضحکه سیاسی خواهد بود. آیا این انتقاد، بدین معنا ست که ما جمهوریخواهان رادیکال-دمکرات ( سوسیالیست ها) خواهان انیم که طرفداران دموکراسی لیبرالی، به زیر چتر ما آمده و یا بند یا موادی در تأیید دموکراسی و مناسبات اقتصادی- اجتماعی مورد نظر ما در سند سیاسی " جمهوری خواهان لائیک و دمکرات" گنجانده شود؟ به هیچوجه. ما نه تنها چنین انتظار بیهوده ای را از غیر سوسیالیستها و جناح های راست طیف جمهوریخواه نداریم، بلکه حتی سالیهاست، امید خود را از برخی گروههای ظاهراً چپ هم از دست داده ایم که اسماً خود را کمونیست و سوسیالیست می دانند اما عملاً هر نوع سخن گفتن از مبارزه طبقاتی، انقلاب اجتماعی کارگران و زحمتکشان، جدال با نابرابریهای طبقاتی و گذار به سوسیالیسم را تحت عنوان " آرزوهای توخالی" و " چپ روی" محکوم می کنند و رسالت چپهای انقلابی را در حد شعبه ای از " عفو بین الملل" و " میدل ایست و اتچ" تنزل میدهند. برای نمونه " احمد آزاد" ( که رسماً خود را کمونیست میدانند) یکی از این چپهاست که در پاسخ به مقاله " کدام گامهای مشترک؟" نوشته " تقی روزبه" در مقاله ای با عنوان " جمهوری پارلمانی یا جمهوری سوسیالیستی؟" می نویسد:

" یکی از مهمترین وظایف چپ در حال حاضر تلاش در جهت شکل گیری آترناتیو قوی و مورد اعتماد توده ها است. چنین آترناتیوی نمی تواند بدون طرح جایگزین جمهوری اسلامی بوجود آید. شرایط جامعه ایران و تعادل نیروها، امکان استقرار یک جمهوری سوسیالیستی را در چشم انداز این تحول منتفی می کند. حکومت آینده ای که بر ویرانه های جمهوری اسلامی بر قرار خواهد شد، نوعی از حکومت بورژوازی خواهد بود. به همین دلیل آترناتیو حکومت جمهوری اسلامی ایران، چیزی جز یک جمهوری پارلمانی نمی تواند باشد. نفی این واقعیت، به چپ کمک نمی کند تا آرزوهای خود را جامعه

## دیدگاه

آیا " تجمع پاریس" میخواهد تجربه " همایش برلین" را تکرار کند؟!

= بحثی پیرامون ملزومات واقعی اتحاد جمهوریخواهان لائیک و دمکرات =

آرش کمانگر قسمت دوم

از بررسی مباحثات تا کنونی در طیف " جمهوریخواهان لائیک و دمکرات" میتوان پی برد که در حال حاضر، صرفنظر از برخی اختلافات دیگر - که بعضاً حائز اهمیت نیز هستند - گرایشات نظری و سیاسی، حول سه محور، کانونی شده اند:

1- ضرورت یا عدم ضرورت اشاره به نوع جمهوری مورد علاقه این طیف، و در همین راستا اشاره یا عدم اشاره به دموکراسی پارلمانی و اصل تفکیک قوای سه گانه.

2- اتحاد سیاسی این طیف باید دارای ساختاری جنبشی- فورومی باشد یا ساختار جبهه ای؟

3- عضویت در این جریان بصورت فردی خواهد بود یا نه همچون برخی دیگر از انواع ائتلافها ( نظیر جبهه) ترکیبی از افراد و احزاب وتشکل ها، خواهد بود.

ظاهراً دو محور آخری که به شکل و ساختار این " اتحاد" بذل توجه دارند از یک جنس بوده و در یک کاناگوری می گنجند. اما من بدلیل اینکه طرفداران شکل جنبشی و یا جبهه ای در برخورد با مقوله عضویت، سایه روشن هایی در خود دارند، مقوله عضویت را بصورت جداگانه آوردم. با این همه بنظر میرسد محور اول واختراف بر سر آن: نقش تعیین کننده ای در سرنوشت این " تجمع" داشته باشد و میتوان گفت حتی بحث ساختار نیز تا حدودی تحت تاثیر آن قرار دارد. به همین خاطر بحث را از بررسی معضل شماره یک آغاز می کنم.

\*\*\*\*\*

## [ - تحمیل آترناتیو بورژوازی زیر پوشش پارلمانتاریسم و تفکیک قوا

وقتی ما صحبت از اتحاد عمل پایدار و دمکراتیک همه جمهوریخواهان مدافع برجیدن جمهوری اسلامی و مدافع لائیسیتیه و پلورالیتیه می کنیم، باید این نکته کلیدی را در نظر بگیریم که در زیر مجموعه طیف رنگارنگ " جمهوریخواهان "، پنج گرایش سیاسی عمده خود نمائی می کنند:

- 1- کمونیست ها
- 2- سوسیال دمکرات ها
- 3- سبزها
- 4- "میلیون" لیبرال
- 5- دین باوران سکولار

در ک هر یک از این گرایشات عمده از نوع جمهوری و دموکراسی مورد علاقه شان تفاوتی با هم دارند. با این همه میتوان کل جمهوریخواهان مدافع لائیسیتیه و پلورالیتیه را به دو کاناگوری بزرگ تقسیم کرد:

1- آنها که درک شان از دموکراسی و مردم سالاری، از حد یک دموکراسی بورژوازی- لیبرالی مبتنی بر پارلمانتاریسم( دموکراسی



گیرد، دیگر نمی توان بر سر حکومت آترناتیو، چک و چانه زد و بدتر از آن معدل گیری کرد.

کما اینکه در این مورد گرایش " الف " پیش نویس سند سیاسی حتی " معدل گیری" هم نکرده و رک و پوست کنده از جمهوریخواهان سوسیالیست میخوانند که زیر " جمهوری پالمانی مبتنی بر تفکیک قوای" آنها امضاء بگذارند. استدلال نهفته درگرایش " ب" کاملاً روشن است: چون طیف جمهوریخواهان دمکرات، سکولار و سرنگون طلب در مورد آترناتیو ( حکومت و نظام جایگزین) و نیز نوع دمکراسی، اختلاف دارند، نمی توانند در تاکید بر جمهوریت از حد" لائیک و دمکراتیک" بودن آن فراتر روند. نه سوسیالیست ها، در این تجمع، تلاش بیهوده ای برای تحمیل آترناتیو خود به نیروهای غیر سوسیالیست بکنند و نه آنها چنین انتظاری از ما داشته باشند.

متأسفانه برخی از دوستان بدون در نظر گرفتن نحوه استدلال و اعتراض ما، به جعل واقعیت پرداخته و ادعا می کنند که گویا ما میخوانیم برای به کرسی نشاندن دمکراسی شورایی و جمهوری سوسیالیستی در تجمع " جمهوریخواهان لائیک" تلاش کنیم که کاملاً کذب محض است. برای نمونه نگاه کنید به متن سخنرانی " محمد اعظمی" در مراسم سالگرد سیاهکل در جشن فدائیان اکثریت، مقاله " اکبر سیف" در سایت " صدای ما" و مقاله " فریدون احمدی" و برخی دیگر در همین سایت.

در همین رابطه، اکبر سیف پیشنهاد می کند که باید دو جبهه متفاوت تشکیل شود: یکی جبهه ای از سوسیالیستها و دیگری جبهه ای از آنها ( که مدافع جمعوری پارلمانی بورژوازی هستند). محمد اعظمی نیز که در مراسم سیاهکل، سخت از جبهه آترناتیو شدن " تجمع جمهوریخواهان لائیک و دمکرات" دفاع کرده بود، اخیراً در یک تغییر موضع 180 درجه ای، ( مقاله ای با عنوان " گره کور جمهوریخواهان کجاست؟") لوبت را ایجاد یک " حزب بزرگ چپ" میداند و در برخورد با تجمع فعلی

می نویسد: " ساختن و سازمان دادن جبهه با این ترکیب با تناقضات فراوانی روبروست. همان تناقضاتی که امروز با آن درگیرید، نتوانسته اند و بعید است بتوانند در این چهار چوبی که در آن گرفتارند، به آن پاسخ دهند."

جای خوشحالیست که یکدهه پس از طرح ایده " حزب فراگیر سوسیالیستی" از سوی راه کارگر، این پیشنهاد، طرفداران بیشتری در صفوف جنبش چپ پیدا می کند. ما کماکان سامان دهی به صفوف چپ " رادیکال- دمکرات " را کماکان از اولویت های سیاسی خود میدانیم و دست رفیق محمد اعظمی و هر رزمنده چپ را برای تحقق این پروژه می فشاریم؛ اما ضرورت وحدت چپ، چه ربطی به ضرورت همکاری، دیالوگ و فعالیت مشترک همه جمهوریخواهان لائیک، دمکرات، سرنگون طلب و مستقل از قدرتهای بیگانه دارد.

این دو همدیگر را نقض نمی کنند، همچنانکه حضور ما در کنار اتحاد فدائیان خلق و حزب دمکرات کردستان ایران در " کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی" و دفاع از شکل " جمهوری" در منشور آن، به هیچوجه تناقضی با حضور ما در " اتحاد چپ کارگری" و پیگیری اهداف کارگری و سوسیالیستی ندارد.

همچنانکه قرار کنگره سازمان راه کارگر مبنی بر اهمیت شکل دهی به یک " فوروم دمکراتیک" از جمهوریخواهان مدافع سکولاریته و پلورالیت ( حدود سه سال پیش) تناقضی با قرار مربوط به پیگیری " فوروم اجتماعی" در کنگره سال قبل راه کارگر ندارد. تناقض آنگاه پدید خواهد آمد که بخواهیم فوروم یا جنبش یا تجمع یا اتحاد عمل پایدار سیاسی جمهوریخواهان لائیک و دمکرات را به یک " حزب یا جبهه آترناتیو" فرا بروانیم و بر خلاف بیانیه 200 نفره خرداد هشتاد که سخنی از جمهوری پارلمانی و تفکیک قوا به میان نیاورده بود، سعی کنیم آترناتیو بورژوازی خود را به جمهوریخواهان چپ تحمیل نماییم.

## آیا تجمع پاریس ....

عمل بیوشاند، بالعکس دیدن این واقعیت، به چپ امکان میدهد تا نقشه درستی برای تحقق برنامه های خود تدارک کند." پیام این نقل قول، کاملاً صریح است: مبارزه برای انقلاب اجتماعی، خود حکومتی کارگران و زحمتکشان و استقرار سوسیالیسم، سخت است پس زنده باد حکومت بورژوازی پارلمانی!!

توکوی پیشروی و موقعیت هر آترناتیوی در جامعه، یک شبه از آسمان نازل می شود. ما منکر این نیستیم که بطور بالفعل آگاهی و جنبش سوسیالیستی در میان مردم، ضعیف است، اما این به معنای فقدان مبارزه طبقاتی و اعتراض علیه جلوه های گوناگون نابرابری طبقاتی و بهره کشی سرمایه داری و دفاع اکثریت مزد و حقوق بگیران جامعه از ضرورت تلفیق عدالت اجتماعی با آزادی و دمکراسی اقتصادی با دمکراسی سیاسی نیست.

این ما نیستیم که واقعیات جامعه را نمی بینیم، این آندسته افراد و نیروهای سیاسی هستند که کل چالش جاری در جامعه را به یک مبارزه صرفاً ضد استبدادی تقلیل می دهند. نه تنها اکنون بلکه یک ربع قرن پیش در جریان انقلاب بهمن نیز خیزش اکثریت مردم، جنبه فراطبقاتی نداشته و مبارزه با نابرابری طبقاتی و استقرار یک عدالت اجتماعی واقعی، جزئی جدایی ناپذیر از شعار آزادی و استقلال بوده است. مشکلی راه و موانعی که بر سر آن قرار دارد را باید تشخیص داد و با تاکتیک ها و سیاست های سنجیده از میان برداشت؛ اما هیچ نیروی سیاسی و آترناتیو طبقاتی معینی، بدلیل موانع موجود از تلاش برای تحقق اهداف خود دست نمی کشد. برخی چپ های ما باید قاطعیت را از احزاب بورژوازی یاد بگیرند که در همه حال و در همه جا حراست از منافع سیاسی طبقه خود را از یاد نمی برند. مثلاً 25 سال پس از سرنگونی نظام سلطنتی، مسلماً بازگشت خاندان پهلوی به قدرت با موانع زیادی روبروست، اما این همه باعث نشده که این طیف از بورژوازی ایران با استفاده از همه امکانات تبلیغی، مالی و بین المللی خویش، حقانیت آترناتیو خود را در میان میلیونها تن از مردم، ترویج نکند. بعلاوه این تنها مطالبات سوسیالیستی نیست که تحقق آن با دشواریهای زیادی روبروست، حتی پاره ای از مطالبات دمکراتیک و فراطبقاتی نظیر لغو کامل هر نوع مجازات اعدام نیز هنوز در میان اکثریت مردم جا نیفتاده است. مثلاً به یک زحمتکش روستایی یا شهری بگوئید که در حکومت مورد نظر ما اگر کسی فرزند شما را پس از تجاوز و شکنجه، بقتل رساند، اعدام نخواهد شد، نگاه

" عاقل اندر سفیه ای" به ما خواهد انداخت و احتمالاً اگر آلت قتاله ای در جوار داشته باشد، " ترتیب" ما را خواهد داد!! با این همه اکثریت نیروهای سیاسی و روشنفکر جامعه، تردیدی ندارند که باید ایران از همین امروز به قافله صد کشوری بپیوند که این مجازات غیر انسانی را برای همیشه لغو نموده اند. از همین دست مثاله فراوان است. مثلاً تردیدی ندارم که آقای احمد آزاد از حق تعیین سرنوشت ملل، از جمله حق جدایی، دفاع می کنند، اما برآستی چند درصد نیروهای غیر سوسیالیست، از این مطالبه " بورژوا- دمکراتیک" که هیچ ربطی هم به سوسیالیسم و برجیدن نظام بهره کشی طبقاتی ندارد، حمایت می کنند؟ آیا جز این است که اکثریت قریب به اتفاق آنها به مقوله " تمامیت ارضی" مثل یک " بت اعظم" برخورد می کنند که جز سجده در برابر آن حرکت دیگری شایسته نیست؟!

این همه، نه بدین خاطر روی کاغذ آمد که گرایش مخالف ستمگیری سوسیالیستی در رنگین کمان جمهوریخواهان لائیک و دمکرات را قانع کند که به حقانیت اهداف ما " ایمان " آورند، اینها از این روی گفته شد، که هر نیرویی حق دارد برای آترناتیو مورد نظر خود مبارزه کند و آنرا به باور عمومی جامعه تبدیل نماید. این یعنی آنکه، اگر قرار است بر مبنای حساسیت اوضاع سیاسی ( مولفه های سه گانه بر شمرده شده در قسمت اول این مقاله ) میان طیف جمهوریخواهان مبارزه و دمکرات، همکاری و اتحاد عمل پایداری صورت

## دیدگاه

## نگاهی به پدیده‌های

## انقلاب و رفرم - (2)

فرامرز داور

نمونه‌هایی از مبارزات رفرمیستی و انقلابی  
در جوامع توسعه‌یابنده

در برخی از جوامع پیرامونی که لیبرالیسم سیاسی ( برقراری آزادی‌های سیاسی و حقوقی مدنی ) توفیق نسبی پیدا نموده، تجمع‌های مردمی توانسته‌اند که به حجم فعالیت‌های خود در جامعه مدنی و از جمله در حیطه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بیافزایند. با این که در جوامع لیبرال‌تر، استقرار حکومت قانون و رعایت حقوق پایه‌ای مدنی، همواره مورد استفاده‌ی مدرن‌تر از طرف سرمایه و نهادهای وابسته به آن قرار می‌گیرد و وجود مکانیسم‌های اقتصادی از قبیل شفافیت قانونی در عرصه‌های مالکیت خصوصی، سرمایه‌گذاری و وضع سیستم مالیات، عمدتاً بر اساس سازمان‌دهی استراتژیک اقتصاد سرمایه‌داری (استخراج ارزش و ثروت و ضبط بخش اصلی آن از طرف صاحبان سرمایه) صورت می‌گیرد، ولی با این همه، وجود هر سطحی از حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی، به خودی خود و بالقوه دستاوردی است که بر اساس آن، توده‌های مردم و سازمان‌های آنها می‌توانند برای احقاق خواسته‌های برابرطلبی خود مبارزه کنند. نظرگاهی که به امکان پیشرفت نسبی آزادی و دمکراسی در چارچوب سرمایه‌داری مدرن اهمیت نمی‌دهد به جنبه‌ی تاریخی و گسترده‌تر قضیه توجه کافی نمی‌کند. این درست است که در تمامی جوامع، دمکراتیک و غیردمکراتیک، مناسبات سرمایه‌داری (عمدگی روابط کارمزد و وجود مالکیت/کنترل خصوصی بر ابزار اصلی تولید)، با درجات متفاوت بر ارکان روابط استثمار ناعادلانه و مخرب استوار بوده با ایجاد بحران‌های مداوم اقتصادی/اجتماعی، همواره توده‌های مردم را با محرومیت‌های بی‌شماری مواجه می‌کند. در عین حال یک فرق اساسی، نیز، ما بین جوامع نسبتاً باز و دمکراتیک‌تر در یک طرف و نظام‌های بسته و مستبد سیاسی در طرف دیگر وجود دارد و آن این است که در کشورهای نوع اول (ب.م. هندوستان، برزیل و اخیراً السالوادور و اندونزی) به خاطر وجود زمینه‌های دمکراتیک‌تر حقوقی و نهادی، در صورت شکل‌گیری سازماندهی وسیع در میان اپوزیسیون آزادی‌خواه و سوسیالیست، امکان واقعی‌تری برای انجام اصلاحات عمیق‌تر و در جهت خلع تدریجی قدرت از حکومت‌گران سرمایه به نفع توده‌های مردم و طبقات کارگری به وجود می‌آید. در حالی که، در کشورهای نوع دوم (ب.م. ایران، چین، مالزی و عربستان سعودی) هنوز به خاطر وجود مانع عمده‌ی اولیه، یعنی استبداد عربان حکومتی و خفقان سیاسی از پدیدار گشتن هر نوع فضا برای مخالفت علنی و مبارزات سازمان یافته مردم جلوگیری به عمل می‌آید، در جوامع دمکراتیک‌تر نوع اول

شرایط بهتری برای کارزار مردمی تحقق یافته است. ذکر چند مثال به روشن‌تر شدن قضیه کمک می‌کند.

در اندونزی که از بعد از سرنگونی رژیم دیکتاتوری سوهارتو (Soharto) در ماه می 1998، نوعی تحولات دمکراتیک پدیدار گشته، سازمان‌های سیاسی و جریان‌های مترقی و کارگری مثل حزب دمکراتیک مردم و اتحادیه‌ی فدراتیو ملی اندونزی برای مبارزات کارگری Indonesian Labor strngyles National Federation for Labor قادر به فعالیت‌های آزاد سیاسی شده، حداقل این که امکان طرح خواسته‌های دمکراتیک و سوسیالیستی خود را پیدا نموده‌اند (آی. اس. آر، نوامبر/دسامبر 2003، ص 36\_46 <6>). در برزیل، سیاست‌های مترقی اتخاذ شده از طرف رییس‌جمهور سوسیالیست آن، لوتیز ایناسیولولا داسیلوا ( Luiz Inacio Lula dasilva)، حداقل در بخشی از جبهه‌ی گسترده‌ی مردمی علیه سرمایه‌های جهانی و داخلی مقاومت جدی آفریده است و از جمله این که در همراهی با افریقای جنوبی و هندوستان و تعدادی از کشورهای پیرامونی، توانسته‌اند که، مشترکاً، به مقابله با موازین تحمیلی از طرف آمریکا، ژاپن و اتحادیه‌ی اروپا، در قالب سازمان جهانی تجارت (WTO) برخیزند (دنی شین، 1 دسامبر 2003).

در چند سال اخیر، به ویژه در امریکای لاتین چندین رژیم به خاطر اعتراضات وسیع مردم عوض شده‌اند که می‌توان از بولیوی، اکوادور، پرو و آرژانتین نام برد. برای مثال در بولیوی بعد از سرنگونی رژیم دست راستی گونزالو سانچز Gonzalez Sanchez در 17 اکتبر 2003، که به «انقلاب اکتبر بولیوی» معروف شده است، توده‌های مردم با نفی دو کمپ ارتجاعی یعنی قدرت‌های سرمایه‌داری مدافع نئولیبرالیسم (آزادی خصوصی‌سازی به نفع سرمایه‌های بزرگ خارجی) و مرکانتیلیسم (سیاست‌های گمرکی به نفع سرمایه‌های داخلی) و با انتخاب یک دولت چپ معتدل فضای سیاسی مناسبتری را برای پیشبرد اصلاحات در حیطه‌های «تحولات ساختاری» و «فرهنگی» (به ویژه در جهت احقاق خودمختاری برای مردمان بومی) فراهم آوردند. به گفته‌ی فورست هیلتن Forrest Hylton، اکنون مسئله حیاتی در مقابل جنبش‌های اجتماعی در بولیوی این است که بر فراز آزادی‌ها و نهادهای دمکراتیک به دست آمده‌ی اخیر، آیا آنها خواهند توانست که از طریق مبارزات «پارلمانی» و «رفرم‌های ملی-دمکراتیک»، خود حکومتی‌های محلی و منطقه‌ای تشکیل داده حاکمیت واقعی مردم را در جامعه مستقر کنند. (لغت ترن، مارس/آوریل 2004: 33\_35 <8>). نمونه‌ی بالا نشان می‌دهد که وقوع یک انقلاب دمکراتیک حتی اگر فقط به استقرار دمکراسی در شکل صوری (سیاسی) آن بیانجامد، یقیناً زمینه‌های فکری و مادی موثرتری را نیز، در میان توده‌های مردم، برای حرکت به سوی دمکراسی واقعی، عدالت اقتصادی و نهایتاً ایجاد جامعه‌ی انسانی و سوسیالیستی (کنترل و مالکیت اجتماعی بر اهرم‌های اصلی اقتصاد بر مبنای موازین خود حکومتی) بوجود می‌آورد. اما، در کشورهای که از لحاظ سیاسی بسته و غیردمکراتیک هستند و برای مثال در چین و ایران، به خاطر وجود خفقان سیاسی، مردم نقش بارزی در سیاست‌های عمده‌ی حکومتی ندارند. برای نمونه، در چند سال اخیر که کشور چین به عضویت سازمان تجارت جهانی (WTO) پذیرفته شده

ادامه از صفحه 6

## نگاهی به پدیده های انقلاب و .....

است رژیم خودکامه، تک حزبی و غیردمکراتیک آن، عمدتاً به خاطر حفظ حاکمیت خود و در راستای جذب سرمایه های بین المللی، به سیاست درهای باز اقتصادی روی آورده و در چند سال اخیر برنامه ی فوق موجب بیکاری بیش از 30 میلیون و محرومیت بسیاری در میان کارگران و اکثریت توده های مردم شده است. یک نمونه از این سیاست های غیرمردمی که در خدمت سرمایه های بزرگ می باشد، رفتاری است که کمپانی وال مارت (Wal-Mart) در مقایسه با جوامع دمکراتیک تر، در چین از خود نشان می دهد. این شرکت در بیش از 30 فروشگاه که در 15 شهر چین گشوده، با پیوستن کارکنان به اتحادیه های کارگری مخالفت می کند. سخنگوی وال مارت اتخاذ این سیاست ضدکارگری را ناشی از وجود «تفاهم» قبلی بین این شرکت و «مسئولین در حکومت مرکزی» می داند. البته صحت آن تعجب آور نیست چون که رهبران «حزب کمونیست» در چین همواره مخالف وجود تشکلهای مستقل در میان کارگران و اپوزیسیون بوده، با کمک نهادها و اتحادیه های رژیم ساخته، همچون فدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری در چین (9>ACFT)، در واقع فعالیت های کارگری و مخالفین را شدیداً کنترل می کنند. در عوض در کشورهای پیشرفته تر مثل آلمان، وال مارت و سایر سرمایه های بزرگ مجبور به رسمیت شناختن شوراهای و اتحادیه های کارگری، به خاطر وجود قوانین دمکراتیک در آن کشور می باشند. ( ذبی شین، 8 دسامبر 2003)

در ایران نیز که رژیم تئوکراتیک جمهوری اسلامی با فخر و خشونت حکومت می کند، اپوزیسیون واقعی، حق فعالیت ندارد و گروه های مردمی در جامعه و از جمله سازمان های سیاسی آزادی خواه/ چپ و اتحادیه های مستقل کارگری قادر به فعالیت حول محور خواسته ها و برنامه های خود نیستند. در عوض، جریان های رژیم ساخته و «خودی» مثل «خانه کارگر» و جبهه ی مشارکت فضای سیاسی را به نفع نظام مغشوش کرده اند. یک نمونه از عواقب ناشی از سیاست گزاری های غیردمکراتیک در ایران این است که در این دوره که دولت خاتمی بدون در نظر گرفتن شرایط وخیم زندگی در میان اکثریت توده های مردم به سوی عضویت در سازمان جهانی تجارت (WTO) شتافته برنامه های خصوصی سازی را پیاده می کند، اگر سطحی از دمکراسی سیاسی وجود داشت و امکان طرح آزاد انتقادات/اعتراضات و مشارکت افراد، جریانان و احزاب در برنامه های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه می بود، در آن صورت، حداقل اینکه، جنبه های مخرب و زیانبار ناشی از الحاق بی رویه به شبکه ی جهانی سرمایه داری، پیشاپیش بر ملا می گردید، همانطور که در کشورهایی همچون برزیل، هندوستان و السالوادور این افشاگری ها با موفقیت به میان مردم برده شده است. برای مثال در چند سال اخیر، در السالوادور، توده های مردم و سازمان های مترقی و چپ کارزار وسیعی را علیه پروسه ی خصوصی سازی و نئولیبرالیسم اقتصادی به کار انداخته اند. گروه های زنان، کشاورزان، اتحادیه های کارگری و سازمان های سیاسی و در میان آنها فعالین اف.ام.ان. (11>FMLN) و ایستیل (12>STSEL) که در پارلمان نیز اکثریت را دارند، با استفاده از فضای نسبتاً دمکراتیک توانسته اند که به همراه تجمع های مردمی فعال در جامعه ی مدنی سیاست های اقتصادی نئولیبرال دولت دست راستی آرنا (ARENA) را بطور جدی به چالش بکشند. در انتخابات ریاست جمهوری سال 2004، به احتمال زیاد اف.ام.ان. پیروز خواهد گردید و به حرکت های قبلی مردم یعنی مقاومت، تظاهرات و گفتمان های اعتراضی علیه حکومت سرمایه، یکسری سیاست های عملی و قانونی نیز، به نفع توده های مردم در راستای دمکراسی و سوسیالیسم، افزوده خواهد شد. (دلارز اند سنز، ژانویه/فوریه 2004: 14\_16<13>). البته، با توجه به وجود مناسبات سرمایه داری در جهان امروز، تا بحال باید روشن بوده باشد

که اگر در نظام های بسته (که تقریباً همگی رشدیابنده هستند)، معمولاً مخلوطی از سیاست های اقتصادی معطوف به نئولیبرالیسم (آزادسازی/خصوصی سازی) و حمایت از سرمایه های داخلی بطور برنامه ریزی شده و با اقتدار حکومتی به جلو می رود، در کشورهای آزادتر موازین اقتصادی ناعادلانه با ظرافت مدرن تر به زندگی مردم تحمیل می گردد. اما تفاوت عمده ما بین این دو نوع جوامع در این است که وجود زمینه های مناسبتر عینی (نهادهای دمکراتیک مردمی) و آمادگی بهتر ذهنی (آزادی های سیاسی و حقوق مدنی) در جوامع بازتر، از افق های پیشرفته تر، نیز، برای مشارکت آگاه و خلاق توده های مردم در تعیین سرنوشت اقتصادی/اجتماعی خود نوید می دهد. نتیجتاً، اینکه با ظهور فضای دمکراتیک تر سیاسی، بسیاری از کانال های متنوع رفرمیستی، نیز، حول محور حرکت اصلی یعنی سمت گیری انقلابی در دسترس جنبش های مردمی قرار می گیرد. با تمام این احوال آنچه که می باید از طرف جنبش سوسیالیستی تأکید گردد این است که تا وقتی که مناسبات اقتصادی به ویژه در حیطه های تولید و مصرف به زیر کنترل جمعی، تولیدکنندگان، مزدبگیران و افشار زمینکش و محروم درنیامده و اکثریت مردم در چارچوب یک ساختار سیاسی و دمکراتیک و غیرمتمرکز بر نتایج زحمات اجتماعی خود دسترسی عادلانه نداشته و همچنان در زیر یوغ قدرت های سرمایه استثمار شوند، در آن صورت انواع مختلف جوامع سرمایه داری (نوع لیبرال و یا استبدادی آن)، همواره با معضلات جدی اجتماعی (ب.م. ناعادلتی ها و محرومیت های اقتصادی/اجتماعی) دست بگیریان خواهند بود. تنها از طریق ایجاد یک تحول ریشه ای و انقلابی و با سرنگونی حکومت های مدافع سرمایه داری است که می توان از روند غالب در جامعه، یعنی سازماندهی مناسبات اقتصادی/اجتماعی جهت استخراج ارزش و تصاحب ثروت و قدرت از طرف صاحبان سرمایه جلوگیری نمود. البته سنوآل کلیدی همیشه این است که آیا چگونه می توان، با توجه به ویژگی های هر جامعه به سوی استقرار سوسیالیسم یعنی استقرار مناسباتی فارغ از استثمار و اجحافات اجتماعی حرکت نمود. و دیگر اینکه، برای کشورهای پیرامونی و بخصوص آنهایی که، هنوز در زیر لوای استبداد سیاسی (و مذهبی) قرار دارند، علاوه بر کارزار ضد سرمایه داری، آیا تلاش برای همکاری با بخش های دیگر دمکرات و جمهوری خواه (لاییک) اپوزیسیون، برای نیل به ساختارها و مناسبات دمکراتیک تر سیاسی/اجتماعی، اهمیت نمی یابد. در واقع، بر اساس چگونگی تحولات سیاسی آتی، یعنی وضعیت توقف انقلاب در بعد سیاسی (دمکراتیک) و یا تعمیق آن به عرصه ی مناسبات اقتصادی/اجتماعی است که برای جنبش چپ، تلفیقی از استراتژی مبارزاتی رفرمیستی و انقلابی مناسب پیدا می کند.

( ادامه دارد )



نسلی که چیزی برای از دست دادن ندارد، بر می‌آشوبد و آن‌گاه خواب خرگوشی جانشینان فرماندهی مرده‌ی ارتش بیست میلیونی بر خواهد آشفت.

مناسفانه دور نیست که بار دیگر در گوشه و کنار این سرزمین، جوی خون جاری شود و قربانیان به قتل‌عام قربانیانی دیگر دست یازند. رژیم نیز با در پیش گرفتن روند سرکوب هرگونه اعتراض و ایجاد جو وحشت و ارباب، به این روند شتاب می‌دهد.

در آستانه‌ی سومین دهه از دوران تاریک رژیم اسلامی، حکمرانان ناروای این رژیم، می‌بایست در انتظار شورش گسترده‌ای باشند که اگرچه، فرجام آن مبهم است، اما به‌طور قطع مرگ آنان را در پی خواهد داشت. چرا که سربازان جوان ارتش بیست میلیونی سرنیزه‌ها را به سمت فرماندهان نشانه رفته‌اند.

- 
- 1) آمار این مقاله برگرفته از سایت اینترنتی مرکز آمار جمهوری اسلامی است
  - 2) همان
  - 3) سایت اینترنتی بی بی سی (فارسی)

### با ما ارتباط بگیرید

سر دبیر تک برگ

[arash.k@rahekargar.net](mailto:arash.k@rahekargar.net)

روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن عمومی سازمان 6777819 -40 -49

شماره فاکس سازمان 33-1-43455804

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت اتحاد چپ کارگری

[www.etehadchap.com](http://www.etehadchap.com)

## مطالب در پافتی از ایران

### فرجام ارتش بیست میلیونی !!

نوشته: ازل

کودکانه‌ی که روزی امید امام امت! بودند، امروز دشمن نظام رو به زوال او شده‌اند. آن‌روز که فرمان کارخانه‌ی کودک سازی ارتش بیست میلیونی صادر شد و پادشاه هر انسان بیچاره‌ای که در نظام اسلامی متولد می‌شد، کوبن ارزاق بود و مهر دفترچه‌ی بسیج بود و حق اولاد کارمندان. فرماندهی مرده‌ی این فرمان هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد، سربازان ارتشی که همیشه به آن افتخار می‌کرده روزی پایه‌های رژیم منحط اش را به لرزه درآورند و مهمترین مشکل و دشمن روز حکومت اسلامی محسوب شوند.

جمعیت ایران در آستانه‌ی دهه‌ی هشتاد، در آستانه‌ی هشتاد میلیون نفر است. که بیش از نیمی از آن را جوانان تشکیل می‌دهند. تضاد طبقاتی فاحشی در شهرها بی‌داد می‌کند. هر کسی که از شمال تهران به جنوب آن برود، باور نمی‌کند که از کشوری به کشور دیگر نرفته باشد. به اندازه‌ی بی‌هویتی نسل نوکیسه‌ی شمال شهر، مردم پایین شهر فقیرند. آمار غیرقابل اطمینان (1) حکومتی، نشان می‌دهد که 62/4% از جمعیت ایران، در فقر مطلق به سر می‌برند. 24-15 سال قرار از جمعیت بیکار جامعه در گروه سنی 24-15 سال قرار دارند (2). یعنی بیش از نیمی از سربازان ارتش بیست میلیونی بیکارند. عمق فاجعه آن‌جا نمایان تر می‌شود که می‌بینیم 41/4% از این بیکاران، دارای تحصیلات عالی هستند (3). و بیش از سیزده میلیون زن خانه‌دار، عملاً از فعالیت‌های اجتماعی کنار گذاشته شده‌اند. و نقشی در تولید و گردش سرمایه‌ی ملی ندارند. همین مختصر خبر از يك بحران فراگیر در جامعه دارد؛ با نگاهی به صفحه‌ی حوادث روزنامه‌ها و خواندن اخبار جنایات و غارت‌های بی‌سابقه به عمق این بحران پی خواهیم برد.

آنچه دغدغه برانگیز است، فرجام ارتش بیست میلیونی است. هشدادهای این گروه اجتماعی را در شورش‌های خیابانی بعد از مسابقات فوتبال، و رشد جرائم ناشی از فحشا و اعتیاد، در میان جوانان اغلب ناامید و افسرده می‌بینیم. ادامه‌ی چنین وضعیتی در نهایت به يك شورش کور و انفجار گونه منجر خواهد شد که پیشبینی وضعیت جایگزین پس از آن به‌سادگی ممکن نیست و هیچ تضمینی هم بر بهتر شدن وضع موجود نمی‌باشد.

جوان‌های بیکار و سرشار از نیازهای مختلف که در رژیم اسلامی تمامی خواسته‌های فردی و گروهی انسانی‌شان سرکوب شده؛ جوانانی که هیچ‌گونه امیدی به آینده ندارند؛



## تجاوز سربازان آمریکایی به حقوق

### زندانیان در بازداشتگاه‌های عراق

ترجمه: احمد مزارعی

#### گزارشی از رانیا زعیی خبرنگار الجزیره در بغداد

هم اکنون زندان ابوغریب در عراق، یکی از مخوف ترین و اسرارآمیزترین مکان‌هایی است که سربازان آمریکایی میکوشند اخباری از آن به بیرون درز نکنند. نگاهی از زندان طوری است که حتی به سادگی نمیشود از نزدیک آن عبور کرد و تا کنون کوشش اکثر سازمان‌های حقوق بشری بین المللی برای سر درآوردن از اوضاع داخلی زندان، بدون نتیجه مانده است. نگهبانان و مسئولین زندان خود میگویند که با بازداشتیها همچون زندانیان دولتی در ایالت متحده رفتار میشود. پس اگر چنین است چرا اینان اجازه بازدید درون زندان را به کسی نمیدهند؟

اما خبرهایی که جسته و گریخته از درون زندان به بیرون درز میکند با ادعاهای مسئولان آمریکایی مبنی بر رعایت حقوق بشر و دموکراسی مغایرت تمام دارد. دموکراسی که آنان به خاطر آن گویا به عراق حمله برده تا پس از عراق در سایر کشورهای منطقه نیز مستقر کنند.

خانم ایمان خماس مسئول بررسی وضعیت زندانیان در کشور عراق میگوید: "آنچه را که مسئولان زندان به ما میگویند عاری از حقیقت است. آنان میگویند که تنها نزدیک به دوازده هزار نفر زندانی دارند، در صورتی که ارزیابی ما این است که بیش از هشتاد هزار نفر در اسارت نیروهای آمریکایی به سر میبرند. آنان اگر به گفته‌های خود مطمئن هستند چرا نه به ما و نه به هیچ سازمان حقوق بشری اجازه بازدید از زندانها را نمیدهند؟"

اما در مورد شیوه برخورد با زندانیان ابوغریب، خانم ایمان خماس اظهار میدارد آنچه را که او شنیده و میداند باور کردنی نیست. وی به نام یکی از زندانیان زن که به طور مخفیانه به بیرون فرستاده شده و در مطبوعات به طور علنی به چاپ رسیده است، اشاره میکند. این خانم زندانی در نامه خود به سران عشاير عراق نوشته که هر طور شده به زندان ابوغریب هجوم بیاورید و آن را منفجر کنید. زیرا در این زندان به زنان عراقی تجاوز میشود.

بعضی روزنامه‌ها نوشتند و بعضی مسئولان دولتی عراق از جمله اعضای مجلس انتقالی اظهار داشته اند که بسیاری از ساکنان منطقه زندان ابوغریب از ترس اینکه زندان را منفجر کنند از آن منطقه نقل مکان نموده اند. تاکنون بیشتر کسانی که از زندان آزاد شده اند حاضر نشده اند در مورد آنچه بر سرشان آمده سخنی بگویند به این علت که شاید دوباره به زندان بازشان گردانند.

اما در مورد برخوردی که با شیخ قیسی پیرمرد 72 ساله در زندان شده نشان میدهد که تاکنون در هیچ کجای دنیا و در بدترین نوع دیکتاتوری‌ها، این چنین با کسی رفتار نکرده اند. این پیرمرد 72 ساله نه با گروه مقاومت عراق همکاری داشته و نه از طرفداران رژیم بعثی بوده است. تنها در ضمن خانه

گردیهای که آمریکایی‌ها هر شب در خانه‌های مردم انجام داده و سر زده یا سر نزده و در نیمه‌های شب به خانه‌ها میریزند و بعضی را با خود میبرند، او نیز به این طریق دستگیر و به زندان برده شده و پس از مدتی نیز آزاد شده است.

سن بالای شیخ قیسی مانع آن نشد که از طرف زندانیان مورد اهانت قرار نگیرد. شبی در حالی که در سلول خود نشسته بوده، زندانیان زن جوانی وارد شده و از وی میخواهد که همه لباسهای خود را از تن بدر کرده و به بیرون رود. هر چه پیرمرد التماس میکند زندانیان نمیپذیرد و با تن برهنه وی را به درون زندان دیگری میبرد.

آقای قیسی عضو هیات علمای اسلامی عراق از قول یکی از امامان مسجد بغداد توضیح میداد که چگونه وی را دستگیر و به زندان ابوغریب بردند. وی سپس ادامه داد زندانیان از وی خواستند که لباسهای خود را از تن به در آورده و آنگاه لباسهای زیر زنانه سرخ رنگی به وی دادند تا بپوشد. سپس وی را با شانزده زن زندانی دیگر به اتاقی در بسته میبرد. وی توضیح داد به مدت سه ساعت که آنان در اتاق بودند از گریه و زاری نایستادند.

شخص دیگری به نام عمران که شغل وی عکاسی بوده به مدت سه ماه در زندان ابوغریب نگهداری شده است. وی توضیح میدهد که آنان را هر یک ماه به حمام با آب سرد میبردند و برای تحقیر آنان مانع از رفتن آنان به دستشویی میشدند. وی برخورد آمریکاییها با زندانیها را خفت بار و اهانت آمیز خواند. لباس آنان به رنگ نارنجی همچون زندانیان «گوانتانامو» بوده است و در طول مدت زندان هیچگاه کولر را خاموش نکردند و آنها همیشه از سرما بر خود میلرزیدند. گاهی برای ارباب از زندانی شدن و اعدام کسانشان به آنها خبر میدادند.

ارشد، زندانی دیگری توضیح میداد که به مدت سه روز در زندان مجبور بوده در حالی که کیسه مخصوص بر سرش بوده روی پا بایستد. وی میگفت که او توان ایستادن را داشت اما برای افراد مسن و ناتوان که آنان نیز میبایست روزهای متمادی روی پا بایستند ناراحت کننده بوده است.



خانواده و بچه دار شده اند. هستند کسانی که بیش از 14 سال است که در این کشور زندگی می کنند. بچه های این خانواده ها در این جا بزرگ شده اند و در این جا به مدرسه و دانشگاه می روند، آنها هیچ آینده ای در کشورشان ندارند. بازگشت اجباری این خانواده ها به کشورهای دیکتاتوری مثل ایران می تواند زندگی این بچه های بیگناه را هم به خطر بیندازد. اکثر دولتهای اروپائی قرارداد های بین المللی زیبایی را در مورد حقوق کودک امضا کرده اند ولی در نهایت تاسف این حقوق در عمل شامل بچه های خارجی و جهان سومی نمی شود! سازمان پرایم معتقد است که این مشکل تنها یک راه حل عادلانه دارد، به همه کسانی که مشمول قوانین قدیم پناهندگی میشوند و قبل از اول آپریل 2001 به هلند آمده اند عفو عمومی بدهند. دولت هلند با این بهانه از خودسلب مسئولیت می کند که اینها بعد از اینکه اولین بار پرونده شان بسته شد می بایست خودشان هلند را ترک می کردند. درحالیکه فراموش می کنند که این قوانین همین دولت هلند به پناهجویان این امکان را داده است که بتوانند برای جندمین بار پرونده خود را باز کنند. پس مسئولیت دولت در سرنوشت پناهجویانی که سالها در شرایط انتظار شکنجه آور بسر برده اند انکار نشدنی است. راه حل انسانی عفو عمومی است. کم نیستند تعداد پناهجویانی که در این سالهای شکنجه آور انتظار که شمشیر داموکلس اخراج دانما بر بالای سرشان درنوسان بوده توان جسمی و روحی لازم را نداشتند و بالاخره درهم شکسته اند و با دست خود به زندگی فلاکتبار در این مهد تمدن و دموکراسی نقطه پایان نهاده اند.

### ایجاد شبکه مقاومت درمقابل اخراجها

سازمان پناهندگی پرایم مخالفت خود را با این سیاستهای کابیه راست آقای بالکن انده نخست وزیر هلند از حزب دمکرات مسیحی و خانم فردونک وزیر پناهندگی از حزب لیبرالها اعلام کرده است. آنها تلاش دارند به طرق مختلف مقاومت و نا فرمانی مدنی را دامن بزنند و سیاستهای اخراج خانم فردونک را با شکست روبرو کنند. سازمان پرایم در نظر دارد به کمک افراد و سازمانهای پناهندگی رادیکال، وکلا، سیاستمداران و نمایندگان مترقی مجلس، شبکه ارتباطی و مقاومت را سازماندهی کند. تا در صورت امکان از اخراج پناهجویانی که با خطر شکنجه و زندان روبرو خواهند شد، جلوگیری شود. در این مورد نیز گزارشدهی و خبر رسانی، در باره پناهجویانی که برای اخراج دستگیر می شوند می تواند فوق العاده مهم باشد. اطلاعات دقیق در باره چگونگی دستگیر، اخراج اجباری، تاکتیک های پلیس برای شکستن روحیه پناهجو و وادار کردن او برای به اصطلاح همکاری داوطلبانه و در صورت بازگشت به کشورش اگر با زندان و شکنجه و اعدام روبرو شوند می تواند در تغییر سیاست های حاکم بی اندازه موثر واقع شود. اگر دولتهای اروپائی متوجه شوند که پناهجویان به کمک مردم اروپا زندگی تک تک پناهجویانی را که برگردانده می شوند تحت نظر دارند به هیچ وجه براحتی جرئت نمی کنند با جان پناهجویان قمار کنند.

\* منبع گزارش : اعلامیه آقای احمد پوری از مسئولین سازمان پناهندگی پرایم در هلند .

\* همچنین واحدهای محلی سه سازمان کومه له ، اتحاد فدائیان خلق و راه کارگر در هلند با صدور اعلامیه مشترکی ، حمایت خود را از این تظاهرات سراسری اعلام داشته بودند .

## تظاهرات سراسری علیه سیاستهای

### ضد پناهندگی دولت هلند !

شنبه 10 آوریل روز سراسری اعتراض بر علیه سیاستهای غیر انسانی و پناهنده ستیز خانم فردونک وزیر پناهندگی و انتگراسیون هلند بود .

در 37 شهر سازمانهای مختلف هلندی و پناهجویی اعلام کرده بودند که با چندین اتوبوس برای ابراز همبستگی به تظاهرات ملحق خواهند شد.

سازماندهی تظاهرات را پلاتفرم " Keer hettij " به عهده داشت . در این پلاتفرم بیش از 400 سازمان متشکل شده اند . تظاهرات راس ساعت 12 در میدان دام آمستردام شروع گردید . " اخراجها را متوقف کنید و از صمیم قلب عفو دهید " شعار مرکزی تظاهرات شنبه بود .

تلاش همه این بود که وسیع ترین همبستگی را با پناهجویان سازماندهی و عملی کنند. به همین دلیل تعدادی از مهمترین شخصیتهای محبوب و مردمی هلند دعوت شده بود تا سیاستهای غیر انسانی این کابینه راست را نقد کرده و حمایت آشکار خود را از پناهجویان اعلام کنند.

### خطوط کلی برنامه

رهبران چهار حزب مهم اپوزیسیون آقایان Wouter Bos ( واتر بوس ) از حزب سوسیال دمکراتها، Jan Markijnissen ( جان مارینسین ) از حزب سوسیالیستها، Andre Rouvoet ( آندره روافوت ) از حزب اتحادیه مسیحی ها و خانم Femke Halsma ( فمکه هالسم ) از حزب سبزها برای مصاحبه دعوت شده بودند. تعدادی از شخصیتهای مهم اجتماعی نیز در این تظاهرات سخنرانی کردند . و چهار سازمان پناهندگی Prime, skv A, Van Harte Pardon, De و Activistenschool برنامه های آینده خود را برای دفاع از پناهندگان به اطلاع عموم رساندند.

آقای داریوش اقبالی خواننده محبوب برای دفاع از پناهجویان بویژه ایرانیان ، به جمع تظاهرکنندگان پیوست. برنامه داریوش در دو نوبت اجرا شد. ساعت 12:40 قبل از شروع مصاحبه با رهبران احزاب سیاسی هلند و ساعت 16:40 بعد از سخنرانی شخصیتهای اجتماعی هلندی. شروع و اختتامی پر شور با داریوش اقبالی و تظاهراتی بیاد ماندنی و امید آفرین.

### ادعاهای دولت هلند

دولت هلند ادعا می کند که پروسه پناهندگی در هلند بینهایت دقیق و عادلانه است و کسیکه توسط این سیستم اخراج شود حتما پناهنده اقتصادی و دروغگو بوده و هیچ گونه خطر جانی او را تهدید نمی کند!

از سال 1997 تا حالا سازمان پرایم توانسته است در 6 مورد با اسناد ثابت کند که پناهندگان اخراجی از هلند در کشورشان کشته شده اند! یک نفر در ایران، سه نفر در ترکیه، یک نفر در سوریه و یک نفر دیگر در ژنبر!

تعداد قابل ملاحظه ای از پناهجویانی که قرار است اخراج شوند بیش از ده سال است که در هلند بسر می برند و در اینجا صاحب